

جوانان کمونیست ۹۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سرمدیر: مصطفی صابر

۱۶ خرداد ۱۳۸۲

۶ ژوئن ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



متحدین شما... برای دنیای بهتر!

در هفته گذشته شهرهایی در سوئیس و فرانسه صحنه تظاهرات دهها هزار نفر جوان علیه اجلاس سران بزرگترین قدرتهای سرمایه داری (گروه ۸) بود. تا ۱۵ کیلومتر اطراف اجلاس محاصره شده بود و انواع و اقسام وسایل دمکراتیک نظیر گاز اشک آور، باتوم، بازداشت و حتی محاصره یک کمپ ۱۰۰۰ نفره از جوانان، علیه تظاهر کنندگان بکار گرفته شد. عکس مقابل و شعار آن، شرم بر گروه ۸ نه برمن، نوعی اعتراض علیه این دنیای وارونه است.

جنبشی که «ضد جهانی سازی» نام گرفته است، علیرغم همه کمبودها و انحرافات (و گاه حتی تمایلات ارتجاعی)، جنبش نوین اعتراضی جوانان علیه سرمایه داری معاصر است که چند سال پیش در سیاتل فوران کرد و سرعت آمریکا و اروپای غربی را فرا گرفت. بررسی این جنبش و تحولات آنرا باید به فرصتی دیگر واگذار کرد. اینجا سوال این است که جوانان در ایران میتوانند اعتراضشان علیه جمهوری اسلامی را به چنان حرکتی آزادیخواهانه و برابری طلبانه تبدیل کنند که نه فقط این پتانسیل عظیم اعتراضی جوانان در کشورهای مختلف را به حمایت خود بکشانند، بلکه سهمی شایسته و بیشتاز در اعتراض علیه بربریت سرمایه داری (از جمله نوع اسلامی آن) بر عهده گیرند؟



پیام بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست
هجدهم تیرماه امسال
علیه موجودیت حکومت قرون وسطایی
برای آزادی و برابری



جوانان ایران، دانشجویان و مردم آزادیخواه!

به هیجده تیر، روز اعتراض و دادخواهی نزدیک میشویم. این روز ما دانشجویان، جوانان، مردم و زنان و مردان به تنگ آمده از حکومت قرون وسطایی اسلامی است. جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران مهرش را بر ۱۸ تیر حک کرده است.

ما سنت هیجده تیر را بنا نهادیم. سنتی از اعتراض و حمله به حکومت انسان ستیز اسلامی در ایران. در این سنت جوانان و دانشجویان در صف مقدم این اعتراض و دانشجویان و جوانان چپ و کمونیست مبشر ایده های سوسیالیستی و انسانی خود در دل این جنبش اند.

هیجده تیر روز اعتراض به سرتاپای رژیم نکت اسلامی ایران و همه جوانب زن ستیزانه، خفقان، فقر و بی حقوقی است. به این اعتبار روز همه مردم آزادیخواه است و امسال باید نه تنها دانشگاهها و خیابانها، بلکه کارخانه ها و محل های کار و سرتاسر جامعه را در این روز به میدان آورد.

رژیم اسلامی ایران همه تلاش اش را برای ایجاد مانع در مقابل ما بکار انداخته است. از ارباب و تهدید، تا فریب و دسیسه و توطئه، همه توان خود را بکار انداخته است تا مانع برگزاری باشکوه این روز شود.

رژیم اما ضعیف تر، شکننده تر و بیمار تر از آن است که بتواند مانع ما شود، باید از این فرصت استفاده کرد و امسال بزرگتر و باشکوه تر از هر سال هیجدهم تیر را برگزار کرد.

روز ۱۸ تیر را باید به روز سراسری اعتراض به رژیم اسلامی تبدیل کرد و نه تنها توان سرکوب و حمله، که توان حکومت کردن و در قدرت نشستن را از او گرفت. در ۱۸ تیر امسال با شعار آزادی و برابری به میدان بیایم و رژیم را یک گام دیگر به پرتگاه نزدیک کنیم.

سازمان جوانان کمونیست در پیشاپیش این نبرد است و به استقبال هر چه باشکوهتر برگزار کردن این اعتراض علیه موجودیت جمهوری اسلامی خواهد بود. در ۱۸ تیر اجازه ندهیم هیچ جریانی با هیچ توجیه و بهانه ای، از جمله بهانه های مذهبی، ملی و رفاندن ... کمترین تخفیفی در اهداف آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم بدهند. باید نیروی خود را به میدان آوریم تا هیچ کس از بالای سر مردم برای تعیین حکومت آتی نقشه و برنامه نریزد.

جنبش آزادی و برابری در ایران پس ۱۸ تیر امسال باید محکمتر، رساتر و پرقدرتر برای ساختن جامعه ای انسانی، جامعه ای که در آن خبری از توحش مذهب، زن ستیزی، ملیت و فقر و نابرابری نیست، به میدان آید.

زننه باد آزادی! زننه باد برابری! مرگ بر جمهوری اسلامی!
زننه باد جمهوری سوسیالیستی!

بهرام مدرسی ۱۳ خرداد ۱۳۸۱ - ۳ جون ۲۰۰۳

آخرین تحولات اعتصاب کارگران چیت بهشهر، توقعات حزب از جوانان، اصغر کریمی، ص ۲

حزب آمریکا بر سر دو راهی

مصطفی صابر

آمریکا در ایران به مثابه یک حزب سیاسی عمل میکند. رادیو دارد، تلویزیون دارد، رئیس جمهوری و وزیر امور خارجه اش گاه گاه به مردم ایران پیام میدهند، و «ارتش آزادیبخش» اش نیز اکنون در دو طرف مرز صف کشیده و هرکسی میدانند که اگر حمله کند، لابد میخواهد حکومت مطلوب این حزب سیاسی بقدرت برسد. این حزب الزاما پشت سر احزاب و چهره های موجود بورژوازی ایران نخواهد رفت، بلکه خودش چهره رو خواهد کرد، تمایلات اجتماعی موجود بورژوازی پروغری صفحه ۲



کنید. روزگاری «کارگر نفت ما رهبر سر سخت ما» همانطور که در عکس می بینید، چنان قدرتی داشت که شیر نفت را بر روی دولت های نژاد پرست می بست و در سیاست جهانی نقش ایفاء میکرد. امروز جمهوری اسلامی چنان وضعی را به کارگران تحمیل کرده است که برای گرفتن مزد بخور و نمیر باید جان بدهند! این وضع تاسف بار را باید عوض کرد.

یک یاد آوری!!

این هفته حزب کمونیست کارگری خبر داد که حال چند تن از کارگران اعتصابی چیت بهشهر، که دو سه هفته است در اعتصاب غذا بسر میبرند، وخیم است. این کارگران مزدهایشان را میخواهند! این خبر را با عکس فوق مقایسه کنید.

بحران بورژوازی در ایران، آرش حمیدی، ص ۳، اسلام و ترور، بمنسبت سالروز مرگ خمینی، حسین آذرخشی، ص ۷، جوابی ندارم، سوال دارم، «درانتظار نام» ص ۴، در پلخ به نیستی، ایران، آمریکا، کمونیسم کارگری، ص ۴، نامه های شما، ص ۶، مسابقه حماقت و پلاکان، ص ۸ درحشیه بحران بورژوازی، ص ۲، نامه به خوانندگان، ص ۶، اطلاعیه بزرگداشت منصور حکمت ص ۸

آزادی، برابری حکومت کارگری!

کارگران به شهر شایسته حمایت بیدریغ

گفتگو با اصغر کریمی

جوانان کمونیست: وضع کارگران اعتصابی به شهر الان چگونه است؟ آخرین خبرهای مربوط به اعتصاب غذا چیست؟

اصغر کریمی: حال تعدادی از آنها که از روز ۲۳ اردیبهشت (۱۳) مه در اعتصاب غذا هستند هر روز وخیم تر میشود. هر روز تعدادی از هوش میروند و به بیمارستان برده میشوند. با اینحال به وعده و وعیدها گوش نمیدهند.

منتظر اقدام عملی رژیم هستند. میگویند این وعده ها روی صاحبخانه و خواربار فروش محل تاثیری ندارد! رژیم اسلامی و مسئولین بیمارستان هم تا پول ندهی راحت نمیدهند. یکی از کارگران اعتصابی میگوید او را که بر اثر اعتصاب غذا در بیمارستان بستری شده بخاطر بی پولی مرخص کرده اند. کارگران اعتصابی علیرغم وضعیت وخیم جسمی میگویند تا به خواسته مان نسیم دست از اعتراض نمیکشیم.

جوانان کمونیست: رژیم چه میکند، چطور برخورد میکند؟

اصغر کریمی: مسئولین رژیم وعده میدهند که بدهی کارگران را پرداخت میکنند. بارها وعده های سر خرمن داده اند و دیگر هیچکدام از کارگران



به وعده آنها واقعی نمیکنارند. کارخانه را محاصره کرده اند تا ارتباط کارگران اعتصابی را با سایر کارگران، با خانواده هایشان و با مردم شهر قطع کنند. از شروع اعتصاب همان خبرهای نیمه و ناقص برخی روزنامه ها هم ته کشیده است. سیاست رژیم تهدید، تفرقه از طریق باخرید و بازنشسته کردن برخی از کارگران، به سازش کشاندن بخش محافظه کار کارگران و به زانو درآوردن کارگرانی است که در حال اعتصاب غذا هستند.

جوانان کمونیست: کارگران چه میکنند؟ برخورد مردم چیست؟

اصغر کریمی: اجازه بدهید یک نکته را اول توضیح دهم و بعد به سوال شما برسم. کارگران به شهر در ماههای گذشته یکی از پیگیرترین اعتراضات را

سازمان داده اند. علیرغم سرکوب و خفقان، علیرغم موقعیت وخیم اقتصادی که جسم و روح کارگران و خانواده هایشان را فرسوده کرده است، مصمم، با روحیه بالا، و در عین حال با هوشیاری دست به اعتراض زدند، اعتصابات مکرر سازمان دادند، تظاهرات های قدرتمندی با حمایت سایر کارگران و مردم شهر و بویژه خانواده هایشان سازمان دادند، تخصص کردند و بعدش هم تعدادی از آنان دست به اعتصاب غذا زدند. با این کارها عملا کارگران چیت به شهر تبدیل به سخنگوی یک میلیون کارگری شدند که دستمزد نگرفته اند. کارگران به شهر مشوق سایر کارگران خواهند شد. آنها شایسته گرمترین حمایت در میان کارگران و مردم آزادیخواه در به شهر و سایر نقاط ایران و همینطور در سطح بین المللی هستند.

اما در پاسخ به سوال شما، اولین چیزی که در میان کارگران و در سطح شهر محسوس است خشم و نفرت عمیق و فزاینده از حکومت اسلامی، مقامات و نهادهای مختلف حکومتی است. تا این لحظه نه سیاست سرکوب کارگران را مرعوب کرده و نه تفرقه موثر بوده است. حتی اختلافات محلی و قلمی میان کارگران جای خود را به اتحاد و همبستگی داده است. خانواده ها و بویژه همسران کارگران چیت به شهر که سنتا در تحصن ها و اعتراضات کارگران شرکت میکردند اینبار مصمم تر و رزمنده تر به میدان آمده و با سنگ و

چوب در مقابل سرکوبگران حکومت ایستادگی کرده اند. چنان جو رزمنده ای بر شهر حاکم شده که حتی بازار هم همراه با اوجگیری اعتراض کارگران دست به اعتصاب میزند. رژیم تلاش زیادی کرد که کارگران اعتصابی را به تمکین و تسلیم بکشاند، کارگران محافظه کار را با دادن وعده از بقیه جدا کند و مبارزه را در هم بشکند اما بخش رادیکال و رزمنده کارگران دست بالا داشت و تلاش رژیم را عقیم گذاشت.

نهایتا بخشی از کارگران تاکتیک اعتصاب غذا را انتخاب کردند به این امید که مردم را به حمایت فعال تر بکشاند و رژیم را وادار به عقب نشینی کند. بنظر من اما جای تردید جدی وجود دارد که این شکل اعتراض نتیجه مثبتی ببار آورد. اعتصاب غذا شکل مناسبی برای اعتراض نیست و ممکن است کل آن روحیه اعتراضی و رزمنده و خوشبین را به سرخوردگی و یاس تبدیل کند. اعتصاب غذا مثل خودکشی و خودسوزی است که اولین نتیجه آن صدمه جسمی غیرقابل جبران به کارگران است. از نظر مبارزاتی نیز اعتصاب غذا، یک شکل دفاعی از مبارزه است، توده گیر نمیشود، معترض ترین انسانها را بجای تلاش برای سازمانگری و افق دادن و به حرکت درآوردن دیگران، زمین گیر میکند. امیدوارم که یاس و استیصال جای آن روحیه رزمنده و پرشور را نگیرد. در هرصورت شرط پیروزی این

میشکند و جمهوری اسلامی فرو میریزد. فاکتور دوم که دو راهی آمریکا را توضیح میدهد، اوضاع جهانی بعد از پیروزی آمریکا در عراق است: تلاش برای حل و فصل مساله فلسطین، عقب راندن اسلام سیاسی، مهار ناسیونالیسم عرب، شکل دادن به اوضاع خاورمیانه و همه اینها در خدمت درو کردن محصول پیروزی در عراق و تعریف رابطه جدید با فرانسه و آلمان و روسیه. آمریکا بشدت سرگرم اینهاست و اکنون ترجیح میدهد که زیاد راجع به «مخور شرارت» و یک جنگ دیگر صحبت نکند. بخصوص که ایران با ۷۰ میلیون جمعیت و موقعیت جغرافیایی بسیار مهم، یک موضوع جدی اختلاف بین آمریکا و اروپا است. از بعد از سقوط شاه، جنگ پنهان و آشکاری بین اروپا و آمریکا برای بدست آوردن نفوذ و امتیاز بیشتر در ایران آغاز شده است. اکنون با نزدیک شدن سقوط جمهوری اسلامی و حلت گرفتن بحران آن، این جنگ بین اروپا و آمریکا نیز به اوج خود میرسد. لذا آمریکا نمی تواند به همان آسانی که حمله به عراق را تارک دید، حمله به ایران و تعویض جمهوری اسلامی را در دستور بگذارد. (گرچه در مورد عراق هم دیدیم که آسان نبود. بزرگترین تظاهرات های تاریخ بشر بر علیه آن جنگ شکل گرفت و شدیدترین اختلافات بین «دنیای غرب» حول آن جنگ بروز کرد). دوراهی موجود آمریکا در قبال ایران، فعلا با اهداف جهانی و رقابت های بین المللی همخوانی دارد.

مبارزه بسیج توده وسیع کارگران، خانواده های آنها، سایر کارگران و اهالی شهر است. باید تلاش کرد تا شبکه های حمایت از این حرکت در هر محله و کارخانه ای در پشتیبانی از کارگران چیت سازی شکل بگیرد و مردم را برای یک رویارویی با حکومت آماده کند. یک حرکت قدرتمند توده ای میتواند عاملی باشد تا کارگرانی را که در اعتصاب غذا بسر میبرند نیز قانع کند که به اعتصاب غذا پایان دهند.

جوانان کمونیست: میا و رسانه ها اعم از دولتی و اپوزیسیون، خارج و داخل چه برخوردی دارند؟

اصغر کریمی: تکلیف رسانه های دولتی و نزدیک به دولت روشن است. اما تفاوت قابل مشاهده ای میان میای رژیم اسلامی با رسانه های خارج کشوری فارسی زبان امثال بی بی سی و رادیو فرانسه و غیره و نیز بخش اعظم اپوزیسیون وجود ندارد. برای این رسانه ها کافی است که فلان دو خردادی شکست خورده و وامانده اطلاعیه ای صادر کند تا آنرا در بوق کنند، اما بندرت اخبار اعتراض کارگران را منعکس میکنند. سانسور علیه کارگران و کمونیستها یک وجه همیشگی این رسانه ها بوده است.

جوانان کمونیست: کمین بین المللی حزب کمونیست کارگری در حمایت از کارگران به شهر تا کجا پیش رفته است؟ **اصغر کریمی:** ما سازمانهای کارگری صفحه ۷

از صفحه ۸

حزب آمریکا بر سر دو راهی

در ایران را خود راسا سازمان خواهد داد، و الزاما حوصله شاه بازی و دعوای درونی و عقب ماندن بورژوازی هنوز تحزب نیافته ایران را نخواهد داشت. ظاهرا این سنت های سیاسی موجود بورژوازی ایران هستند که باید پشت سر حزب آمریکا بروند، نه بعکس! همانطور که مثلا ظاهر شاه را پذیرفت و رستورانچی ای را به ریاست حکومت افغانستان رساند. همانطور که اکنون به زور ارتش و قوای مسلح اش در عراق دارد «موقتاً»، یعنی تا مدت نامعلوم، حکومت میکند و بعد هم (البته اگر بتواند رقبایی چون اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عربی را رام کند، راضی کند، یا حتی سرکوب کند، اگر کارگران و آزادیخواهان و کمونیسم کارگری در عراق اجازه دهند) لابد حکومت مطلوب حزب آمریکا (حالا چلپی دست پروده سیا یا کس دیگری) را سرکار میکند. این عمل کردن آمریکا مثل یک حزب سیاسی (علاوه بر ابرقدرت بودن و ژاندارم جهان بودن) ظاهرا از خواص نظم نوین جهانی و در ادامه ناگزیر آنست. اگر دوره ای ما با تشکیل دولت ملت ها رویو بودیم، ظاهرا حالا با دوره «تعویض رژیم» لاقال در مناطق مورد مناقشه قدرت های بورژوازی جهان رویو هستیم. اینکه چقدر این دوره بندی کاذب یا واقعی است، چقدر خود این

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

بحران بورژوازی در ایران تاریخ پیروز شدگان!

آرش حمیدی

تحت نام حفظ امنیت و مقابله با دشمن خارجی بتواند هزاران نفر را به جوخه های اعدام بسپارد.

واقعیت های اقتصاد امروز ایران اما چیز دیگری است. یک جمعیت ۶۰ میلیونی که اکثریت آن را جمعیت جوان بیکار تشکیل می دهند. پیام رهبر و رئیس جمهور به مناسبت سال نو در این سال را اگر شنیده باشید، هر دو از معضل و مشکل اساسی به نام بیکاری نام می برند. بیکاری بحران رژیم اسلامی است. ما در شرایطی هستیم که هر روز کارخانه ای تعطیل می شود و باز به خیل بیکاران اضافه می شود. به علت اینکه عرضه نیروی کار بر تقاضای آن پیشی گرفته است، حتی اگر در ایران موفق به پیدا کردن کار شوید، حقوقی بسیار کم دریافت خواهید کرد. تمامی قراردادهای بین کارگر و کارفرما به صورت موقتی است تا هر وقت که کارفرما خواست دست به اخراج نیروی کار بزند. اقتصاد ایران یک اقتصاد ورشکسته و بیمار از نوع سرمایه داری است که توان سیر نگه داشتن این جمعیت ۶۰ میلیونی را ندارد. بهداشت و تامین اجتماعی تقریباً وجود ندارد. امروز برای اکثریت جامعه خرید مسکن در حد یک آرزوی بزرگ

منصور حکمت در مباحث مربوط به وضعیت جمهوری اسلامی به سه بحران اشاره می کند که دامنگری این رژیم است و نمی تواند از آنها خلاصی یابد. بحران اقتصادی، بحران فرهنگی و بحران سیاسی. سپس با تحلیل این سه، به نتیجه ای منطقی می رسد که جمهوری اسلامی در پله آخر است و از این بحرانا به «بحران آخر» می رسد. آیا بحران اقتصادی مختص جمهوری اسلامی و حکومت دیگری از راست پروغرب اگر به قدرت برسد این مشکل را نخواهد داشت؟

وقتی جمهوری اسلامی قدرت را در ایران در دست گرفت، جمعیت ایران تنها ۳۵ میلیون بود و به واسطه سرمایه گذاری های خارجی در سالهای دهه ۵۰ وضعیت ایران از نظر اقتصادی در وضعیتی بهتر نسبت به تمام همسایگان خویش در خاورمیانه بود. به عبارت دیگر آنچه از اقتصاد رژیم پهلوی به جا مانده بود، برای اداره یک کشور ۳۵ میلیونی می توانست کافی باشد. اما باز رژیم برای حذف اپوزیسیون چپ از جامعه به جنگی هشت ساله تن داد تا

و دست نیافتنی خود را نشان می دهد. و این مساله مخصوصاً در شهرهای بزرگ برجسته است. امروز مهمترین چیزی که مردم از آن شکایت می کنند، نداشتن حداقل های یک زندگی نظیر بهداشت، مسکن، تغذیه مناسب و چیزهایی از این دست است.

فرض کنیم که اپوزیسیون راست پروغرب بتواند در اولین فرصت بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی قدرت را در دست بگیرد. آیا خواهد توانست قدرت خویش را تثبیت کند؟

مهمترین پیامد رفتن جمهوری اسلامی این خواهد بود که مردم تمام آنچه را که نداشته اند و از آن محروم بوده اند را تقاضا خواهند کرد. همواره مهمترین مساله ای که توسط اپوزیسیون راست مطرح می شود (از دوم خردادی ها تا سلطنت طلبها) این است که نباید سطح توقعات مردم را بالا برد، یا مردم نباید از حکومت انتظار معجزه داشته باشند.

اما چه آنها بخواهند و چه نخواهند با رفتن جمهوری اسلامی سطح توقعات مردم نیز بسیار بالاتر خواهد رفت. مردم این همه مبارزه نکردند و این همه هزینه را متحمل نشده اند که پس از سالهای سیاه جمهوری اسلامی بازهم در بر همان پاشنه بچرخد.

مردم منتظر وعده های اقتصادی نخواهند نشست. مردم کار، مسکن، بهداشت و تحویلات رایگان می خواهند.

مردم آزادی کامل بیان می خواهند و به عبارت دیگر مردم تمام آنچه می خواهند در رژیم اسلامی نداشته اند را می خواهند. مردم عاشق قیافه کسی نیستند و از هر کسی که قدرت را بگیرد تمام این چیزها را مطالبه خواهند کرد.

آیا این بار هم میتوان دست به جنگی خارجی زد تا حقیقتان را بر کشور حاکم کرد؟ نه! مردم جنگ با عراق را به خاطر دارند و زیر بار هیچ جنگی نخواهند رفت. سرکوب مردم از نظر سیاسی نیز برای هر اپوزیسیون پروغرب بسیار سخت خواهد بود.

کسانی که در تمام این سالها شعارهایشان در وصف آزادی و ناله هایشان در فراق دمکراسی بلند بوده است دیگر به سادگی خمینی که هیچ یک از این شعارها را نمی داد و تنها از اسلام ناب محمدی و قطع دست بیگانگان از این کشور سخن می گفت، قادر به سرکوب مردم نخواهند بود.

و آنوقت چه خواهند کرد؟ وقتی که مردم کار، بهداشت، تغذیه مناسب را مطالبه کنند، چه جوابی خواهند داشت؟ موج اعتصابات کارگری در سراسر کشور که با نبود استبداد اسلامی اوج خواهد گرفت را چه خواهند کرد؟ چگونه می توانند از پس حزب کمونیست کارگری که برای تمام این مشکلات پاسخی سوسیالیستی دارد بر آیند؟ اقتصاد ایران بسیار ورشکسته است و هرکسی از اپوزیسیون راست پروغرب

اگر به فرض قدرت را بگیرد زیر فشار مطالبات مردم له خواهد شد. مردم به جان آمده از محرومیت ها، جوانان بیکار، کارگران، معلمان و تمامیت پرولتاریا به میدان خواهد آمد. با رفتن جمهوری اسلامی و رفع اختناق این مردم را نمی توان با وعده های توخالی و شعارهایی نظیر «برنامه پنج ساله ۲۵سال» به خانه فرستاد. مردم در این ۲۵سال خاتمی و رفسنجانی و خامنه ای و خمینی را دیدند و تجربیات گرانی را آموختند. آنها در فرای جمهوری اسلامی همه چیز را می خواهند. همه آن چیزهایی که تا کنون نداشته و یا باید داشته باشند.

از سر راه برداشتن این خواستها برای هر قدرت سرمایه داری کاری بسیار بسیار سخت است. زیرا که مطالبات چپ و اقتصادی مردم ایران حول حزب کمونیست کارگری شکل گرفته و خود را نشان خواهد داد. حزبی که از همین جنبش برخاسته است. جنبش ما جنبشی تخیلی و ساخته و پرداخته ذهنی خیالاب نیست بلکه از مطالبات انسانی مردم در شرایط حاضر نظام سرمایه داری برخاسته است. حزب و جنبش کمونیسم کارگری که «همه چیز» را «همین حالا» می خواهد، هر اپوزیسیون راست را زیر فشار خویش به زانو در خواهد آورد. آری ما «تاریخ شکست نخوردگان» منصور حکمت را به تاریخ پیروز شدگان تبدیل می کنیم!!

در حاشیه بحران بورژوازی در ایران



مصطفی صابر

نوشته آرش حمیدی بر نکات اساسی دست میگذارد. سطح توقعات بالای مردم، ناتوانی بورژوازی در پاسخگویی به این خواسته ها، وجود جنبش کمونیسم کارگری و حزب آن که این مطالبات را نمایندگی می کند. اما به نظر من شاید مهمترین نکته در نوشته آرش حمیدی اینست که آثار آرش حمیدی نوشته است. آرش حول و حوش ۲۰ سال دارد و ساکن ایران است. این نوشته شاهد دیگری است بر اینکه یک نسل جدید در ایران پا گذاشته است که حقیقتاً می خواهد تاریخ پیروز شدگان را شکل دهد.

سرکوبگر طرفدار غرب در ایران سرکار بیاید از لحاظ تنوریک ممکن است. از لحاظ اقتصادی برای بورژوازی

بظور کلی ممکن است که از بحران بیرون بیاید. در تمام طول عمر سرمایه داری ما با بحران های ادواری و تکرار شونده روبرو بوده و هستیم. اما سرمایه داری سرچایش مانده است. اینجاست که مساله در سطح سیاسی طرح می شود و جواب می خواهد. اگر بورژوازی بتواند قدرت سیاسی را حفظ کند، اگر در سطح سیاسی خلع ید نشود، در سطح اقتصادی اتفاقاً بحران های بورژوازی در عین حال مکانیسم خروج از بحران را ارائه می دهد. (برای مطالعه بیشتر در این زمینه از جمله به بحث دورنمای فلاکت منصور حکمت رجوع کنید.) از اقتصاد یگراست نمی شود و نباید به

دانشگاهها، جنبش انقلابی در کردستان و با کشتار هزاران و هزاران بهترین فرزندان مردم برقرار کنند. اینبار هم بورژوازی با شعار ایران را ترکیه می کنیم، یا افغانستان و عراق دیگری زیر سایه آمریکا خواهیم ساخت، به میدان نخواهد آمد. بلکه درست مثل دوره خمینی خواهد گفت «آزادی»، اینبار خواهد گفت «حقوق بشر»، غلبت تر از خمینی قسم خواهد خورد که: «مارکسیستها هم آزادند فعالیت کنند». خلاصه بجای افغانستان و عراق و ترکیه، وعده سوئیس و کانادا را خواهند داد. اینبار احتمالاً جای ذوالفقار اسلام را هم شمشیر شیروخورشید خواهد گرفت. جای «استقلال» آنوقت نیز «تمامیت ارضی» و «منافع ملی» و نظایر آن خواهد نشست. از این همه می خواهم بگویم در سطح سیاسی بورژوازی ایران آلترناتیو دارد و شب و روز در کارند تا آنرا به پیروزی برسانند.

اما ویژگی اوضاع ایران و یک تمایز بارز آن با سال ۵۷ همان است که آرش بر آن تاکید میگذارد. مردم ایران درک روشنی از مطالباتشان دارند. توقعات بالاست و بقول آرش بورژواها چه در دولت و چه اپوزیسیون با وحشت اظهار نگرانی میکنند که این توقعات را بالا نبرند. در ایران جنبش کمونیسم کارگری که در سال ۵۷ هنوز در حالت جنینی بود و خود را تمایلات خود بخودی مردم و مشخصاً در جنبش

شورایی کارگران نشان میداد، حالا به یک جنبش خود آگاه با حزب و رهبرانش تبدیل شده است. این یعنی اینکه در مقابل تلاش های بورژوازی برای حل بحران جمهوری اسلامی بشیوه بورژوایی یک جنبش دیگر با راه حل سوسیالیستی حضور قدرتمندی دارد. جنبشی که حرف دل مردم را میزند. جنبشی که با هر اعتصاب و اعتراض کارگری تقویت میشود. با هر مطالبه برای آزادی و سطح بالاترین خواستها اتفاقاً رشد میکند. جنبشی که نماینده پیشروترین خواسته های بشر امروز است. تکلیف بحران جمهوری اسلامی و ایران بعد از جمهوری اسلامی را جلال این دو جنبش تعیین خواهد کرد. حتی ممکن است در جریان حل و فصل بحران جمهوری اسلامی این دو جنبش به روبرویی نهایی برسند. این نکات را منصور حکمت در قطعه نامه کنگره سوم حزب کمونیست کارگری با شفافیت و دقت علمی بالایی آورده است.

اما نکته ای که نوشته آرش بر آن تاکید میگذارد، درجه آمادگی، روحیه بالا و زمینه های بسیار مساعد جنبش ما را برای پیروز شدن در این نبرد نشان میدهد. بدرجه ای که جنبش کمونیسم کارگری قدرت پیدا میکند، بدرجه ای که پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در عین حال به یک انقلاب سوسیالیستی تحویل میشود، بهمان درجه بحران آخر جمهوری اسلامی به بحران آخر بورژوازی در ایران تبدیل میشود.

اتاق جوانان کمونیست یاهو گرم و گیراست:
<http://groups.yahoo.com/group/javananekomunist/>

جوابی ندارم سوال دارم!

(در انتظار نام)

وبلاگ (نیستی)

http://dwij.blogspot.comX

هفته قبل به نامه دوست عزیز «در انتظار نام» پاسخ دادیم. (ج.ک. ۹۲) این هفته این نامه را برایمان فرستاده اند:

جوابی ندارم

توب را به زمین من قل دادید و از من خواستید که جوابی بدهم. من هم به سادگی میگویم هیچ جوابی ندارم. به دوعلت:

۱. جوابی ندارم، چون ظاهرا شما را با اشخاص دیگری اشتباه گرفته بودم که اتفاقا آن اشخاص دیگر کمی هم جنایتکار بودند. ببخشید، اما باور کنید نام آنها هم کمونیست بود! حالا که شما با آنها اینهمه تفاوت دارید، توصیه میکنم نام خود را بکلی عوض کنید، چون بهر حال پس از هفتاد سال حکومت شوروی سابق، ذهنها نسبت به این واژه شرطی شده است. من این توصیه را قبلا هم خدمت دوستانی که می گفتند اسلام تنها راه نجات بشریت است ولی تا بحال هرگز اسلام حقیقی به اجرا درنیامده، عرض کرده بودم.

۲. جوابی ندارم، چون هیچ عقیده ای ندارم که از آن دفاع کنم. اگر شما بخواید از عقاید خودتان دفاع کنید و من بیهوده با آن مخالفت کنم، یعنی اگر بخوادم به تعصبات و تجربیات و دانش خود بچسبم، دیگر مباحثه واقعی صورت نمی گیرد. زیرا در آنصورت هیچ یک از ما برای پژوهش، آزاد و رها نیستیم. برای بحث همراه با درک و درایت و هوش، نه فقط کیفیتی از علاقه همراه با مهر و محبت بلکه تامل و درنگ نیز لازم است. تا زمانی که درنگ نکنیم نمی توانیم پژوهش کنیم. پژوهش با معنای تامل و درنگ این است که شخص مستقلا قدم به قدم دریافت و کشف کند، بدون آنکه نیاز به پیروی از کسی داشته باشد.

اما چه شد که حکومت سرمایه داری به نظر من ایده آل آمد و من متوجه نشدم که داخل حکومت سرمایه داری نیز حقوق بسیاری ضایع میشود که نتیجه اش عده کمی ثروتمند و انبوهی از ملل فقیر و گرسنه است؟ چطور شد که ندیدم آمریکا خود پرورنده بن لادن و طالبان و چه بسا خمینی بود؟ چرا چشم خود را بر این حقیقت که آمریکایی شدن ایران لزوما به ژاپن شدن و سوئیس شدن ایران نمی انجامد، و چه بسا اینجا افغانستان، پاکستان، ترکیه بشود، بسته ام؟

اگر قبول کنیم انسان در برابر جریانهای جامعه اندک هشیاری خود را از دست میدهد، باید بگویم شاید تحت تاثیر جریانی قرار گرفته باشیم که در ایران اشتیاق فراوانی برای آزاد شدن توسط آمریکا دارد. می پرسید چرا؟ نمی دانم. شاید به دلیل تجربه تلخ انقلاب ۵۷ که آنهمه فدایی و مبارز را به کشتن داد اما نتیجه اش بسیار ابلهانه تر از آن بود که آدم بخواهد جان خود را برای حصول چنین نتیجه خنده داری به خطر بیناندازد. شاید به دلیل شکست مفتضحانه دوم خرداد که نشان داد دروغگویی در جو سیاسی ایران یک امر ریشه دار است و چانه زنیهای

پشت پرده سرنوشت کشور را تعیین میکند نه اراده مردم، شاید به این نتیجه رسیده ایم که ما ایرانیان توانایی برپایی دموکراسی و اداره کشور را نداریم. این ترجیح میدهم نیمه پر لیوان را ببینیم و بگویم آمریکا از افغانستان و عراق ژانپهای دیگری خواهد ساخت. شاید از انزوی بین المللی و تحقیر در سفارتخانه ها خسته شده ایم و میخواهیم باغرب و سرمایه دارها دوست باشیم، تا تروریست نباشیم و متملن به حساب بیاییم. خلاصه اینکه حوصله پیسومون راهی طولانی برای رسیدن به یک دنیای بهتر را نداریم و میخواهیم در اسرع وقت از شر رژیم و بساط امر به معروف و نهی از منکر و حجاب اجباری خلاص شویم. و عوامانه اینکه: «ما خیلی ریز تر از اون حرفهایم که سرمایه داری رو نقد کنیم. ما کی سرمایه داشتیم که حالا نقدش کنیم؟ این کار خود غریبهاست. اگه اونها کمونیست شدن، ما هم میشیم، این راه امن تری (یه...) من هم نمی گویم اینها حقیقت دارد، ولی شاید این طرز فکر عمومی جوانان باشد که مرا هم ناخودآگاه تحت تاثیر قرار داده.

ولی سوال دارم:

بعد از خواندن پاسخ شما، برنامه یک دنیای بهتر را مطالعه کردم، و برابم سولاتی پیش آمد که بعضی از آنها در پی می آید:

۱. یک دنیای بهتر شما، دنیایی نسبتا دوست داشتنی است اما بهای رسیدن به این دنیا چیست؟ اول مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی، سپس مبارزه با سرمایه داری بین المللی و شاید مبارزه با آمریکا؟ آیا بهای رسیدن به این دنیای بهتر، ریخته شدن خون جوانان در راه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی است؟ آیا باید رنجی طولانی را برای رسیدن به این دنیای موعود ببینیم؟ دنیایی که به قول خودتان هنوز در دنیای واقعی، هیچ جای این کره خاکی متحقق نشده است. خلاصه اینکه راه رسیدن به این دنیای موعود چیست؟ من شخصا حاضر از یک سرماخوردگی ساده بمیرم ولی جان خود را در راه هیچ آرمانی از دست ندم.

۲. با فرض استقرار حکومت کمونیستی کارگری در ایران، آیا آرمانهای این حکومت موجب ستیزه جویی آمریکا با ایران و تکرار تحریمهای اقتصادی و انزوی بین المللی ایران نمی شود؟ فراموش نکنیم که یکی از عوامل شکست رژیم جمهوری اسلامی ستیزه جویی آرمانگرایانه اش با ایالات متحده بود. و فراموش نکنیم که آمریکا در حال حاضر ابرقدرت شماره یک جهان است و ستیزه جویی با آن فقط کار ایدئولوژیهای است که پیروانش میخواهند با حمله انتحاری به آمریکا و اسرائیل به بهشت تشریف ببرند که آن فوز عظیم است! و عقل حکم میکند با آمریکا کنار بیاییم و روابطی دوستانه برقرار کنیم. بله شکست از آمریکا لزوما به سرنوشت ژاپن نمی انجامد، ولی پیروزی بر آمریکا قطعا سرنوشت ویتنام، کوبا یا جمهوری اسلامی را به ارمغان خواهد آورد.

۳. آیا کمونیسم کارگری نقد سرمایه داری است یا نقد اوضاع کنونی ایران؟ آیا کمونیسم کارگری نسخه درمان جوامع سرمایه داری ثروتمند است یا جامعه آشفته فقیر جهان سومی ایران؟ آیا فکر نمی کنید جای فعالیت حزب کمونیست کارگری مستقیما در آمریکا و ملل

سرمایه داری است نه در ایران؟ فکر نمی کنید بهتر است آمریکا یا حداقل یک کشور ثروتمند سرمایه داری بوته آزمون این نظریه جدید شود؟ اگر در صدد برقراری حکومت کمونیستی کارگری در ایران و صدور آن به آمریکا باشیم، نه تنها آمریکا کمونیست نمی شود، بلکه احساس میکنم بعد از بیست سال در ایران شرایطی پیش آید، که از آن پس کمونیستها دوباره مجبور شوند این بار با یک نام تازه مثلا کمونیسم کارمندی (!) شروع به کار کنند و بگویند ما هیچ ربطی به کمونیسم کارگری نداریم.

۴. اساسا آیا حزب کمونیست کارگری در صدد برپایی «حکومت کمونیستی کارگری» در ایران است، یا فقط در قالب یک حزب در چارچوب یک حکومت دمکراتیک بی طرف فعالیت خواهد کرد؟ اگر طبق گفته شما فعالیت فقط یک جنبش اجتماعی ساده باشد، پس تا حد جزئی از یک دنیای لیبرال دمکرات تنزل پیدا میکند ولی چنانچه کمونیسم کارگری در پی انداختن طرحی نوست، و ایجاد نوعی حکومت تازه در صورت شکست این ایدئولوژی در تحقق آرمانهایش، مردم ایران نیازمند انقلاب سوم اند؟ یا اینکه این سیستم سازوکاری صلح آمیز جهت اصلاح آرمانهایش پیش بینی کرده و به هیچ اصول لایتغییری پایبندی ندارد؟

۵. و در مورد برابری و آزادی، لیبرالها گفتند انسان آزاد است تا جایی که آزادی دیگران را پایمال نکند، یا بهتر بگویم، برای انسان حقوقی تعریف شده و انسان تا آنجا آزاد بود که حقوق دیگران را ضایع نکند. و مساله من با برابری این است که انسانها ذاتا با هم تفاوت دارند. یکی بلند قد است و یکی کوتاه قد، یکی خنگ است و یکی با هوش، اگر بخواهی همه را با هم برابر کنی، نمی توانی شخص کوتاه قد را آفتاب بکشی تا با بقیه هم قد شود، بلکه مجبور پاهای همه را ببری تا همه هم قد کوتاهترین فرد شوند!! گمان نمی کنم همه ثروت سرمایه دارها بر مبنای برده داری و سودجویی از طبقه محروم جامعه باشد. عده زیادی در غرب فقیر به دنیا آمدند و ثروتمند از دنیا رفته اند. اینها ثروت را از گوشه گوشه جامعه غارت کرده اند، بلکه استعداد تولید ثروت داشته اند. هنری فورد کاملا فقیر به دنیا آمد و کاملا ثروتمند از دنیا رفت. استعدادهایی چون هنری فورد و یا بیل گیتس تنها در کی اقتصاد باز توانایی شکوفایی را دارند. پس انسانها باهم برابند تا جایی که این برابری استعداد ذاتی انسانها را پایمال نکند. آیا در یک اقتصاد کمونیستی جایی برای شکوفایی چنین استعدادهایی هست؟

در پایان لازم میدانم تکرار کنم که به چیزی اعتقاد ندارم. نکته اینجاست که من نیز نابرابریهای و اجحاف های سرمایه داری را به خوبی مشاهده میکنم، اما در پیدا کردن راه حل بسیار سختگیر و محتاطم. شاید تجربه انقلاب ۵۷ مرا اینهمه محتاط و سختگیر کرده باشد، اما بهر حال من نه قصد دفاع از سرمایه داری را دارم و نه میخواهم کمونیسم را رد کنم. من کاملا تنها هستم و زمینی ندارم که تویی در آن باشد. تنها یک ذهن تازه و پارسا که خود را در چارچوب هیچ عقیده ای محدود نمی کند، توانایی جستجو را دارد. و از شما به خاطر وقت و انرژی که برای این بحث میگذارید، سپاسگزارم.

ایران، آمریکا، کمونیسم کارگری! در پاسخ به "نیستی"!

دوست عزیز، «در انتظار نام»!

نفی سرمایه داری و الغاء بردگی مزدی، تحصیل آزادی و برابری را پیش ببرد، آنوقت برخی سوالها رخت بر می بندند و برخی دیگر به صورت مساله های درستی تبدیل میشوند که میتوان جواب برایشان پیدا کرد. البته برای جواب هم باید زحمت کشید. ولی اینرا حتما هست نگاه میکنید و سولات جنی را مطرح میکنید. اگر منظورتان اینست که نمی خواهید به یکسری دکم و اصل از پیش نهاده اعتقاد داشته باشید، به این من سیمپاتی دارم. اما شما پر از اعتقاد و ارزیابی، داوری و پیش داوری (مثلا در مورد جمهوری اسلامی و یا سرمایه داری و کمونیسم) و سرشار از سوال هستید. بسیار خوشحالم که طرف بحث شما هستم. و تاکید کنم که این فقط شما نیستید که اینطور هستید. این یک نسل است که اینطور است. اسم این نسل را باید «نسل رنسانس» ایران بگذاریم. راجع به این نسل رنسانس بعدا امیودارم فرصت شود که در این نشریه صحبت کنیم. این جستجو گری و به رسمیت نشناختن آنچه که تا کنون نرم بوده، یک خاصیت این نسل است. در عین حال جستجو گری و چشم کشودن به دنیای واقعی و دادن پاسخ های انسانی، انقلابی، مشخص و ششانی به مشکلات بشر امروز (حال اگر این بشر در ایران جمهوری اسلامی زندگی میکند) محتوای اصلی کمونیسم دخالتگر و کارگری است.

نکات متعدد مهمی را مطرح کرده اید. از من انتظار نداشته باشید با این فرصت کم و حجم ناچیز صفحات نشریه جواب جامعی به این همه سوال بدهم. سعی میکنم مرجع هایی برای مطالعه بدهم و بنظر میرسد که شما هم دست به خواندن خوب است. قبل از آنکه وارد برخی سولات شما بشوم و سرخ هایی برای جواب ارائه کنم باید یک کمی کلی تر نکاتی را متذکر شوم.

کمونیسم کارگری: مسائل واقعی
علیرغم آنکه پذیرفته اید ما با آن کمونیسمی که در چند دهه گذشته کمونیسم رسمی محسوب میشده فرق داریم و حتی تغییر نام را توصیه میکنید، اما جا به جا باز ما را همان نوع کمونیسم بورژوازی میباید و سولاتی را جلوی ما قرار میدهید که جلوی آن کمونیسم بورژوازی بود و توانست و نمی توانست جواب دهد. بن بست ها و ضعف و ناتوانی تاریخی آن نوع کمونیسم (در واقع سرمایه داری دولتی تحت نام کمونیسم) را در مقابل مشکلات و خواسته های بشر از یکسو و در مقابل رقیب تاریخی آن یعنی سرمایه داری غرب از سوی دیگر قرار میدیدم، و جوابش را از ما طلب میکنید!!(در مورد علل شکست آن نوع سرمایه داری به بحث های منصور حکمت در مورد شوروی در سایت بنیاد حکمت رجوع کنید).

اگر کمونیسم را جنبش زنده و پویای اجتماعی بدانیم که باید با چشم باز، بدون اینکه بخواهد الگویی از پیشی را به تاریخ قالب بزند، امر خود (یعنی

مثلا: شما جایی میگویید اگر کمونیسم کارگری برقرار شد و بعد مردم خوششان نیامد، به انقلاب سومی (برای اصلاح و تغییر آن) لازم است یا نه؟ این سوال اصولا برای من مطرح نیست. چرا که فرض اساسی کمونیسم کارگری، تا آنجا که به نحوه اداره امور سیاسی و دولت برمیگردد اینست که خود همان مردم خود کارگران و توده مردم شریف و زحمتکش و آزادیخواه، و حتی باید گفت همه شهروندان، بطور بلاواسطه، از طریق شوراهایشان، کمون هایشان، یا هر اسمی، دارند حکومت میکنند. در همه چیز و همه جا و همه موارد خود این مردم، شهروندان جامعه خودشان را چنان سازمان داده اند که تصمیم گیری و اجرای تصمیمات را بر عهده دارند.

این دولت شورایی است. این آن «شکل سیاسی رهایی کار» است که اول بار کمون پاریس (یعنی نقطه عطفی در همان جنبش زنده واقعی ما) بطور نمونه واری نشان داد و مارکس فریاد «یافتم، یافتم» برایش کشید. شما هنوز از کمونیسم یک نظام جدا از مردم را در نظر دارید. طبیعی است آن سوال را مطرح کنید. من میتوانم بفهمم تحقق چنین شکل سیاسی یک شبه ممکن نیست. میشود و باید حالات بینابینی را تعریف کرد (به «دولت در دوره های انقلابی») اثر حکمت رجوع کنید) اما جهت حرکت کمونیسم کارگری باید به سمتی باشد که اشاره رفت. اگر غیر از این باشد، ما با جنبش و حرکت دیگری طرف هستیم.

یا جایی میگوید نتیجه پیروزی بر آمریکا مثلا ویتنام و کوبا است. یعنی باز ما را با کوبا و ویتنام مقایسه کرده اید. به مساله آمریکا پایین تر کمی بیشتر خواهم پرداخت. اما نه جنگ ما با آمریکا شباهتی به جدال سرمایه داری دولتی شرقی با سرمایه داری بازار آزاد غربی در تمام طول دوره جنگ سرد دارد، و نه پیروزی ما شبیه آن خواهد بود!

یا مثال دیگر به ما توصیه تغییر نام میکنید و بعد بلافاصله میگویید به هوداران اسلام راستین هم همین توصیه را کرده اید. باز اینجا شما دارید کمونیسم را یک مذهب، یک ایدئولوژی، یک سری اصول عقاید، یک مرام، یک صفحه ۵

در پاسخ به "نیستی"!

شریعت تعریف میکنید. کمونیسم ما این نیست. کمونیسم ما مثل اسلام (اصیل) و «غیر اصیل» ندارد. (حال بماند که همین هم دارد برداشت های جنبش های اجتماعی گوناگون از اسلام را بیان میکنند). خلیاش بشر و پیغمبرش مارکس و امام اش لنین نیست. (بعضی ها که مثلا میخواهند کمونیسم را «عامه فهم») کنند گاه چنین بلایی را سرش آورده اند!) اصلا به تئوری و اندیشه و ایدئولوژی محدود نیست. کمونیسم ما جنبش تغییر جهان، جنبش نفی سرمایه داری است که مستقل از مارکس و لنین و منصور حکمت وجود داشته، وجود دارد و وجود خواهد داشت. این کمونیسم ضرورتش را از کتاب و تئوری نمی گیرد. از خود سرمایه داری و لزوم مبارزه با بردگی مزدی میگیرد. البته کمونیسم یک وجه تتوریک دارد. البته کمونیسم تا به خود آگاهی و تحزب و نقشه داشتن نرسد، تا رهبران برجسته ای نظیر همینها که نام بردم نداشته باشد، پیروزی اش مقدر نیست. البته تئوریهای مارکس بسیار علمی و دقیق و انسانی است. اما اگر اینها کمونیستی است، که هست، بقول خود مارکس چیزی جز بیان تتوریک شرایط رهایی بردگان مزدی نیست. (به مانیفست کمونیست مراجعه کنید)

با این مثالها خواستم بگویم که درک از کمونیسم به مثابه یک جنبش زنده اجتماعی برای نفی سرمایه داری و بردگی مزدی و تحقق آزادی و رهایی انسانها، کلید پاسخ به همه سوالاتی است که شما مطرح کرده اید. اگر اینطور نگاهش کنید آنوقت حتی در مورد معضل جنسی و ظخیر آمریکا و اینکه چطور میشود در این دنیای وحشی سرمایه داری جایی پرچم کمونیسم و انسانیت را رسما و بعنوان دولت و قانون بر افراشت، جواب پیدا میکند.

تغییر نام یا انتخابی تاریخی؟

همین جا اجازه دهید در باره توصیه تغییر نام بیشتر صحبت کنیم. چون اینرا اتفاقا دوستان ما به کرات می گویند. کسانی که واقعا کمونیسم کارگری و ایده هایش را دوست دارند. علاوه خود اینهم مثال خوبی است در تایید نکته ای که بالاتر گفتیم.

خوب ما اسم چی را عوض کنیم؟ اسم جنبش جاری و تاریخی که سابقه و گذشته معینی دارد؟ این جنبش در ابتدای شکل گیری اش اسم کمونیسم را برای خود انتخاب کرد. (برای همین هم مارکس و انگلس نام «مانیفست حزب کمونیست» را انتخاب کردند).

بعد ها تحت تاثیر فعالیت «حزب سوسیال دمکرات کارگران آلمان» بر کمونیستها اسم «سوسیال دمکراسی» گذاردند. (که شخصا تصور میکنم یک عقب نشینی غلط بود) وقتی که در جریان جنگ جهانی اول گند سوسیال دمکراسی کاملا بالا آمد و دیگر معلوم شد که چیزی جز منفعت بورژواها زیر علم سوسیالیسم نیست، لنین بدست به اسم «کمونیسم» برگشت. کمونیسم (و تا حتی بلشویسم) بار دیگر نام جنبش ما شد. بعد از آنکه انقلاب

سوسیالیستی در روسیه شکست خورد (منظورم همان سالهای دهه ۳۰ میلادی است و نه سقوط کمونیسم بورژوازی روسیه در سال ۱۹۸۹) دیگر باید نامی برای جنبش ما انتخاب میشد که بیانگر تمایزش از این کمونیسم بورژوازی باشد. این مهم بدست نیامد (که از بحث ما خارج است) تا اینکه منصور حکمتی پیدا شد و گفت نام دقیق جنبش ما کمونیسم کارگری است. (البته با همان منطقی که مانیفست از کمونیسم بورژوازی صحبت کرده بود). این نام اختیاری و به میل ما انتخاب نشد. دارد حقایقی را در مورد جنبش ما و تحولاتش بیان میکند. در عین حال به درست از کمونیسم بورژوازی نوع روسیه و چین و غیره متمایز است.

اما نام ما صرفا یک انتخاب علمی و تاریخی نیست. یک اهمیت سیاسی فوق العاده دارد. اگر شما اسم جنبش ما، یعنی جنبش نفی سرمایه داری و بردگی مزدی را هرچه بگذارید، مثلا بگذارید، حزب انسانها، فورا تمام مبدیا و پرفسورهای بورژوا، تمام قوای عظیم تبلیغاتی شان علیه ما بسیج خواهد شد که اینها همان شیاطین مارکسی و لنینی هستند، اینها همان بلشویک ملعون و کموناردهای خائشانس هستند که اسم های غلط انداز سرخودشان گذاشته اند. تازه دست بالا هم خواهند داشت که اینها یک مشت دروغ گو و ریاکار هم هستند. چرا که دارند نیت شان را پنهان میکنند. (که البته راست خواهند گفت!) صرف نظر از جنبه اخلاقی مساله (که بسیار مهم است، چرا که ما اصل بر علنیت، شفافیت و حقیقت گویی گذاشته ایم) از لحاظ سیاسی ما را آسیب پذیر و ضعیف میکند. آخر نمی شود از الغاء بردگی مزدی، از نفی سرمایه داری، از دولت شورایی، از آزادی و برابری حرف زد و برنامه «یک دنیای بهتر» را داشت و بعد خودمان را به آن راه بزیم که از کمون پاریس نشنبه ایم، مانیفست و کاپیتال را نخوانده ایم، لنین و انقلاب اکتر را هم نمی شناسیم یا فعلا نظری نداریم!! این ما را از لحاظ سیاسی در موضعی حقیقتا مضحک قرار میدهد.

مگر منظور این باشد که از محتوای واقعی کمونیسم کارگری کوتاه بیایم. که فکر نمی کنیم منظور شما این باشد. بهر حال این دیگر تغییر اسم نیست.

ما خیلی خوب میدانیم که کارمان عظیم و سخت است. اما تغییر اسم آنرا راحت تر نمی کند. دشوارتر هم میکند. اگر ما اسم مان را جا نیندازیم چگونه میخواهیم جنبش مان را به پیروزی برسانیم؟ آن کسی که باید اسم عوض کند ما نیستیم. آن بورژواها و خرده بورژواها، آن جنبش های طبقات دارا که سالها (به خاطر نفوذ کمونیسم در توده مردم) اسم کمونیسم بر خودشان گذاشته بودند، آنها باید اسم شان را عوض کنند. و راستش دارند اینکار را هم انجام میدهند. برای آنها کمونیسم یک امر هویتی نیست، جنبش آنها نیست، یک ابزار و اهرمی برای کسب نفوذ بود. حالا که کمونیسم (بر خلاف مثلا سه ربع اول قرن بیست) محبوب نیست، یا ابر قدرتی نیست، آنها هم راحت از آن دست برمیدارند.

جوانان کمونیست ۹۲

البته ممکن است با محبوبیت و قدرت گیری کمونیسم کارگری (مثلا در همین ایران) برای مثال جنبش مدرنیسم بورژوازی در ایران سعی کنند خودش را کمونیسم کارگری جا بزند. (شبیه همان بلایی که سر حزب لنین آمد!) تضمینی برای جلوگیری از این وجود ندارد جز اراده و تلاش انسانهای آگاه. اگر منصور حکمت توانست درست در اوج هیاهوی جهانی بورژوازی که کمونیسم مرد، پرچم کمونیسم کارگری را بر افرازد که بطور روز افزونی رشد میکند، چرا نشود به موقع اش همان جنبش ها را افشاء کرد، مزوی کرد، ماهیتشان را نشان داد و نگذاشت که پرچم خودشان را به اسم ما قالب کنند؟ مگر اینکه فکر کنید خیر کمونیسم (و البته منظور همان کمونیسم بورژوازی است) محتوم به فنا است. محتوم به شکست است. خوب آنوقت جواب من همان است که در اول گفتم. ما جنبشی هستیم که بقول مانیفست پیروزی آن و فناء سرمایه داری ناگزیر است. ممکن است شکست بخوریم. اما باز مجبوریم روی پای خودمان بلند شویم. بشر امروز ناگزیر است که یا زیر دست و پای سرمایه داری له شود و حتی چه بسا نابود شود و یا از این «ماقبل تاریخ» عبور کند. و این یکی انتخاب است. یک انتخاب که در برابر همه ما قرار دارد. (در این رابطه خویست به «مارکسیسم و جهان امروز» منصور حکمت رجوع کنید).

کمونیسم و ایران جهانسومی؟

یک نکته محوری در سوالات شما اینست که پیروزی کمونیسم در کشوری جهانسومی مثل ایران را زیر سوال می برد. باز برای پاسخ به دنیای واقعی سرمایه داری و جنبش واقعی کمونیسم کارگری فکر کنید. سرمایه داری در دنیای واقعی همانطور پیش رفته که می بینید. کشورهای جهانسومی همانقدر جزو واقعیت سرمایه داری هستند که مثلا اروپای غربی ثروتمند. اگر در این گوشه دنیا جنبشی هست که علیه وضع موجود اعتراض میکند باید بدان روی جگر بگذارید تا در اروپای غربی کمونیسم روی کار بیاید؟ آخر جواب مشغله های واقعی مردم، همان رفاه و آسایش و آزادی را چه باید داد؟ تاریخ حکم کرده است که فعلا بسوزند و بسازند؟ از خمینی به شاه و از شاه به خمینی؟ از ژنرال فلان به ملا بهمان؟ این است سرنوشت محتوم مردم کشورهای نظیر ایران؟ مگر به مذهب و خدا و پیر و پیغمبر و تقدیر الهی اعتقاد دارید؟ چرا نتوانیم سرنوشت خودمان را عوض کنیم؟

اگر نیرویمان را متحد کنیم، اگر قادر باشیم در هر وحله مشخص جوابهای روشن برای مسائل واقعی مردم داشته باشیم، اگر اعتماد مردم را جلب کنیم و آنها کمونیسم کارگری را رهبر اعتراض خود برای تغییر و بهبود زندگی قلمداد کنند چرا نمی توان بنای کمونیسم را در ایران آغاز کرد؟ این قابل درک است که بنای کمونیسم به مثابه یک جامعه کاملا جا افتاده که دارد زندگی خودش را میکند در یک کشور منفرد مثل ایران ممکن نیست. اما برای شروع کار چرا نه؟ آمریکا حمله میکند؟ خوب

همان جنبش زنده ای که صحبتش شد نمی تواند راه حلی برای این داشته باشد؟ تکنولوژی کفاف نمی دهد؟ آیا همین منابع موجود در ایران را نمی توان هزار بار بهتر و به نفع مردم استفاده کرد؟ نظام اقتصادی سرمایه داری حاکم بر جهان مانع ایجاد میکند؟ خوب نمی شود حالات مشخص و بینایی را در نظر گرفت که مشکلات را دور بزند و راهی پیدا کند؟ به سرنوشت کویا و ویتنام دچار میشود؟ نه نمی شود. مشکل امثال کویا و ویتنام در اصل آمریکا و بانک جهانی اش نیست. مشکل آنها در سرمایه داری بودن سیستم خودشان است. دارید می بینید که قادر به رقابت هم نیستند و روز به روز هم بیشتر به همان شرایط و شیوه های سرمایه داری بازار آزاد گردن میگذارند. اما برای یک جامعه که لغو بردگی مزدی را پیش میبرد، جامعه ای که عرصه وسیع ترین دخالت ها و ابتکارهای توده مردم است، چنان قدرتی فراهم میشود که نه برای کویا و نه برای آمریکا قابل تصور است.

آمریکا و کمونیسم در ایران

در مورد نحوه برخورد با آمریکا و شرایط مشخص پیروزی کمونیسم در ایران، حتما سخنرانی منصور حکمت با عنوان «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟» را گوش کنید. (سایت بنیاد حکمت، سایت انجمن مارکس). آن سخنرانی نکات اساسی دارد که پاسخ مشخص بسیاری سوالات شماسات، امیادوارم که آذر ماجدی هرچه زودتر متن کتبی این اثر مهم را منتشر کند که دسترسی به آن آسانتر باشد.

اما چند نکته تلگرافی اینجا بد نیست: با آمریکا سر جنگ نداریم، ما قصد نداریم به جایی صدور انقلاب کنیم. برای جلوگیری دخالت و یا حمله آمریکا نیز فقط میتوانیم به نیروی جنبش مان و حمایت مردم آزاده جهان اتکا کنیم. ولی اینرا دست کم نگیرید. جنبش ضد جنگ آمریکا علیه عراق در همان کشورهای اروپایی و خود آمریکا نشان داد که گرچه آمریکا قدر قدرت نظامی جهان است، اما از لحاظ سیاسی ضربه پذیر است. تصورش را بکنید اگر برای مثال آمریکا بخواهد به کشوری که برابری زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی، حقوق کامل فردی و شهروندی همه ساکنینش را به رسمیت شناخته، پیشرو ترین دستاوردهای سیاسی و مدنی غرب را به «ایدئولوژی» خود تبدیل کرده، این کشور توسط خود مردم آن بطور بلاواسطه و آزاد تر از دمکراتیک ترین کشورهای سرمایه داری اداره میشود، کشوری که درهانش را روی جهان باز کرده است و خلاصه «یک دنیای بهتر» (بقول شما دوست داشتی) قانون و پرچم آنست، حمله کند چه نیروی عظیمی را میتوان در خود غراب در بین مردمی که همین چیزها آمال و آرزوهایشان هست بسپنج کرد؟ من منکر این نیستم که معضل آمریکا و فعال مایشانی آن یک سد جدی برای حرکت آزادیخواهانه و برابری طلبانه مردم است. اما آمریکا یکطرفه تاریخ را نمی سازد. ما هم میتوانیم سهم داشته باشیم و میتوانیم بقول شما پیروز شویم ولی به سرنوشت ویتنام و غیره هم

دچار نشویم. باز به جنبش زنده و وسیع اجتماعی فکر کنید که نقطه قوتهای خودش را دارد. طبعاً سوالات واقعی در برابر این جنبش قرار میگیرد که باید آستینها را بالا زد و جواب داد. طبعاً این جنبش به رهبری آگاه و روشن بین، به حزب قوی و توده ای به انواع و اقسام تلاش های میلیونها آدم احتیاج دارد. نقش آن در قبال جامعه ایران بر میگردد، باز همان انتخاب سابق الذکر خودش را اینجا بطور مشخص جلوی ما قرار میدهد: یا سرنوشت امثال عراق و افغانستان و یا شانس پیروزی آزادی بینایی ممکن است پیش بیاید، تحولات بدیع و غیر قابل پیش بینی ممکن است رخ دهد، اما دست آخر همه چیز در مورد ایران به همین انتخاب منجر خواهد شد. این یک انتخاب واقعی است که اگر ما کمونیستهای کارگری هشیارانه عمل کنیم روز به روز به روشنی بیشتری در مقابل جامعه ایران قرار خواهد گرفت. اینجاست که کمونیسم در ایران شانس پیروزی دارد. اینجاست که باید انتخاب کرد!

آرمانگرایی و خوشنود

من هم بهیچ وجه آرزو ندارم که برای آرمانی بمیرم. چرا که اصلا ترجیح میدهم نمیرم! مرگ چیز مقدس و جالبی نیست. از همه دیدگاههایی که مرگ را تقلیس میکنند بیزارم و آنها را شدیداً ضد انسانی میدانم. ولی آرمانگرایی و آرزوهای بزرگ داشتن، به اعتقاد من جزو خصوصیات متعالی بشر است. بگذارید حتی بگویم انسان بدون آرمان صرفا یک موجود بیولوژیک است. همه تفاوت انسان با نباتات و حیوانات اینست که بشر برای زندگی اش نقشه و برنامه و آرزو دارد. در سطح سیاسی مردم بی آرمان خود را در برابر تقدیر رها کرده اند و راستش اگر این عمومیت پیدا کند خطرناک و فاجعه آمیز است. البته این که آدم چه آرمانی داشته باشد خوب خیلی تعیین کننده است. اما بی آرمانی انعکاس یک وضعیت نا تنجبار و بیمار گونه اجتماعی است. دوره یاس و نومیدی، دوره استیصال و پوچ گرایی. من ابدا فکر نمی کنم در ایران ما این دوره را میگذرانیم. اما تعجب من هم نمی کنم اگر که هایی از این گرایش اینجا و آنجا مشاهده شود. بهر حال امیادوارم که شما حتی سرما هم نخورید. چه رسد به اینکه برای آرمانی جان تان را از دست بدهید!

اما اینکه آرمانگرایی مستلزم مرگ و جانفشانی است، دارد تراژدی بزرگی را در مورد بشر امروز بیان میکند. اینکه انسانها برای تغییر اوضاعشان هنوز مجبور میشوند انقلاب کنند، به جنگ فرستاده شوند، از خودشان دفاع کنند و خلاصه بکشند و کشته شوند، ادامه فاجعه جامعه طبقاتی و حاکمیت مالکیت خصوصی است که متأسفانه هنوز ادامه دارد. اما این فاجعه را ما نساخته ایم. ما میخواهیم تغییرش بدهیم. این فاجعه را امروز سرمایه داری، از همان آمریکا و اروپا و چین و روسیه تا همین جمهوری اسلامی، به ما تحمیل کرده است. اینهمه ارتش

نامه های شما

محسن از تهران، نوشته اند: «سلام بهرام جان، سعی میکنم که اعتراض (۱۸ تیر) امسال رو کوبند تر برقرار کنیم. دوستای زیادی رو میونم که شرکت خواهند کرد. نشریه رو هم به دوست و آشنا میروم و روی دستکاپ سیو میکنم و اینطوری هم دوستایی که میان اینجا میدم بخوندند. نشریه عالی، البته به عنوان یه پیشنهاد اگه بتوین در مورد مارکسیسم و کمونیسم کمی مطالب رو به صورت غیر تخصصی یعنی باز زیور ساده تر برای کسانی که هیچ آشنایی با این مرام ندارن بیان کنین که راحت براشون هضم بشه عالی میشه، البته الان هم حرف نداره. مواظب خودتن باشین.»

بهنام از تهران، نوشته اند: «عالی بود (جوانان کمونیست ۹۲)، بخصوص مقاله در مورد رضا پهلوی نوشته شما (مصطفی صابر) و مثل همیشه مقاله علی جوادی.»

خیلی متشکر، محسن و بهنام عزیز. برایشان موفقیت در ۱۸ تیر آرزو میکنم. در ضمن اظهار نظرهای شما کمک میکند که ما نشریه بهتری داشته باشیم. و باردیگر همه خوانندگان عزیز را تشویق میکنم که نظرات و انتقادات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارند.

بابک زیدی عزیز، خاطره شما از اولین آشنایی ها با نادر (منصور حکمت) تاثیر قوی در من داشت. مطمئناً که با چنین خاطره هایی شماره ویژه منصور حکمت بسیار خواندنی باشد. از لیلیا روشن ضمیر، ربووار احمد، علی جوادی، رحمان حسین زاده و میترا که قول نوشتن خاطره شان را داده اند نیز تشکر میکنم. از دوست عزیز مؤگان که با منصور حکمت بواسطه مرگ او آشنا شده و خاطره جالبی فرستاده اند، همبظنور.

مزدک از تبریز، خیلی متشکر از

اقدام شما برای تکثیر و انتشار پیام بهرام ملسی در مورد ۱۸ تیر. امیدوارم این پیام که در این شماره به چاپ رسیده هرچه وسیع تر و بویژه در دانشگاه ها پخش شود.

علی م (از ایران؟) عکس های موتناژ شده ای که فرستاده بودید، دریافت شد. برای گروه جوانان کمونیست در یاهو میفرستم تا دوستان بیشتری ببینند.

بابک شدیدی از ترکیه: قطعه نوشته شده شما در ستایش منصور حکمت رسید. در مورد تشکلی که شما در ترکیه ایجاد کرده اید، یا میخواهید ایجاد کنید، نامه تان را برای بهرام ملسی فرستادم. در مورد حمایت از این تشکل ایشان باید تصمیم بگیرد. بنظر میرسد که همینطور باید با دوستان سازمان آزادی زن، کمپین دفاع از حقوق زنان در ایران تماس بگیرید. منتظر دو گزارشی هستیم که قول تهیه آنرا داده اید. خیلی متشکر.

سیمای امیدوار از تهران، نوشته اند: «... مقاله آقای جوادی (در شماره ۹۲) خیلی خوب بود، اما یک انتقاد: راجع به اینکه ایسون فرمودن مردم به خاتمی رای دادن که این رژیم زودتر ساقط بشه، به نظرم شاید در عمل چنین نتیجه ای داشته باشه، اما متأسفانه واقعیت اینه که مردم باز هم گول خوردن. اونا رژیم اسلامی وجناح تندرو راست رو نمی خواستن و من فکر میکنم حس کردن بین بد و بدتر شاید یک کورسوی امیدوی به خاتمی بتون داشته باشن... مقصودم اینه که عمری را به بدترین شکل زندگی کردیم و حالا تشنه کمی بهتر از این بودیم. و این له شدن و مچاله شدن زیر دیکتاتوری اسلامی مردم رو به اینجا کشونده بود که باز هم با کورسوی امیدوی به خاتمی رای بدهند. این مردم باید خیلی آگاه بشن. گرچه نسبت به چند سال پیش این چاله بزرگ خاتمی مردم را کمی آگاه کرده اما راهی بس طولانی در پیش است.»

سیمای عزیز بازم تشکر که نظراتان را در مورد شماره ۹۲ مطرح کردید. نامه شما را برای علی جوادی فرستادم.

در ضمن آیا بنظر شما مطالب شماره قبل سنگین تر از حد لازم بود؟
فروغ از ایران، نوشته شما در مورد پشت کنکوریا را دریافت کردیم. حتما استفاده میکنیم. بازم بنویسید، قلم خوبی دارید و نکات جالبی را مورد توجه قرار میدهید.

سروش از تهران، نوشته اند: «... در طی بحث ها و جدل هایی که من با افراد و کلا در مجلس های دانشجویی دارم، همیشه بحث ما بر سر این است که دمکراسی در مارکسیسم وجود دارد یا نه؟ (من مارکسیسم و عموماً بقیه که با هم جمل دارم طرفدار لیبرالیسم و دمکراسی ملل آمریکایی هستند) من همیشه برای طرفهای بحث توضیح میدهم که مارکس و اندیشه مارکسیستی اون چیزی نیست که شما از شوروی شنیدید بلکه کمونیسم کارگری چیز دیگری است و کمونیسم بورژوازی چیز دیگر... و تفکر مارکس با آنچه لنین اجرا کرد تفاوت دارد... تا آنکه تصمیم گرفتم برای آشنایی بیشتر طرفهای بحث آنها رو بیش از پیش با مارکسیسم و سوسیالیسم آشنا کنم. و برای این کار چند کتاب معتبر رو پرینت گرفتم تا باهم در اون جمع ها بخوانیم و با نظرات هم آشنا شویم. (البته توضیح بدم که من در این بحث ها تنها نیستم... چند نفری از بچه ها هم تفکری سوسیالیستی دارند) یکی از این کتابها هم مانیفست بود. وقتی به این جمله که «باید تمام سرمایه و ابزار تولیدی سرمایه دار را مصادره و آنها را در اختیار دولت طبقه کارگر قرار داد» رسیدم یکی از همین طرفداران لیبرالیسم پرسید که آیا با این حرف که مال خود مارکس است باز هم منکر این هستی که کمونیسم با دمکراسی منافات دارد؟ و کلا چطور می توضیح میدی که این جمله کارل مارکس و اون مصادره کردن (که احتمالاً با زور همراه است) با دمکراسی و آزادی که از اون دم میزنی در کمونیسم در تعارض نیست؟ همین شب یک تی میل دریافت کردم که شما اون رو در زیر می بینند. جواب شما هم به این تی میل برام جالبه. مرا در این جواب گویی همیاری ننماید.»

سیمای عزیز بازم تشکر که نظراتان را در مورد شماره ۹۲ مطرح کردید. نامه شما را برای علی جوادی فرستادم.

نامه به خوانندگان!

دوست عزیز،

شاید مطلع باشید که نشریه جوانان کمونیست قصد دارد شماره ۹۷ خود (چهارم جولای ۲۰۰۳، ۱۳ تیر ۸۲) را به گرامیداشت منصور حکمت اختصاص دهد. قصد ما این است که با طیف وسیعی از همسنگران و دوستان و دوستاران منصور حکمت، از کسانی که همواره در کنار او بودند تا کسانی که شاید حتی بعد از مرگ وی با او آشنا شده اند، دو سوال ساده را در میان بگذاریم:

۱. **اولین آشنایی شما با منصور حکمت چگونه بود؟** (از طریق یک نوشته؟ سخنرانی؟ رادیو؟ تلویزیون؟ از طریق صحبت یک دوست؟ دیدار حضوری؟ و یا...) این آشنایی را در یکی دو پاراگراف بنویسید.

۲. **بوداشت شما چه بود؟** احساس خودتان، تاثیری که این آشنایی داشت و هر نکته دیگری که فکر میکنید جذاب است، بازم در دو سه پاراگراف بنویسید.

حسن این مجموعه که اگر شما هم در آن شرکت کنید، بسیار خواندنی میشود، در خلاصه، ساده و صمیمی و کوتاه و متنوع بودن مطالب آنست. **ددلاین دریافت مطالب جمعه ۲۰ جون ۲۰۰۳ (پروا با ۳۰ خرداد ۸۲)** خواهد بود. یعنی وقت زیادی نیست و شخصاً بی صبرانه منتظر دریافت خاطره اولین آشنایی شما با منصور حکمت هستیم.

جوانان کمونیست، مصطفی صابر.

سروش عزیز، نامه شما در آخرین لحظات رسید. نکات متعددی هست که

باید به آن پرداخت. در مورد مارکسیسم و دمکراسی، لنین، و کلا انتقادهایی که از زاویه لیبرالی و دمکراتیک به مارکسیسم میشود. علی الحساب شما را به دو متن مهم رجوع میدهم. «مارکسیسم و جهان امروز» و «دمکراسی، تعابیر و واقعیت ها» از منصور حکمت. اینها در سایت بنیاد حکمت هست و حتما بخوانید. چند شماره اخیر همین نشریه هم مکرر بحث هایی با همین مضامینی که شما دارید منتشر کرده است. و بالاخره تی میل مذکور، از فردی است که ظاهراً خودشان به نوعی مارکسیسم لیبرالی و پست مدرنیستی (مکتب فرانکفورت) اعتقاد دارند. در مجموع این بحث جالبی است و امیدوارم مشخصتر در این نشریه به آن بپردازیم. همبظنور هم بگویم که مارکسیسم انتقادات جدی و اساسی به لیبرالیسم دارد و آزادیخواهی ما بسیار فراتر از لیبرالیسم است. لطفاً بطور مرتب از جریان مباحثات خودتان و

هنوز خیلی سوالات شما را بی جواب گذاشته ام. مثلاً در مورد برابری پیشنهاد میکنم اثر بسیار مهم مارکس تحت عنوان «نقد برنامه گوتتا» را مطالعه کنید. همبظنور سلسله بحث های منصور حکمت با عنوان «بازخوانی کاپیتال مارکس» را گوش کنید. خود کاپیتال را هم حتما مطالعه کنید. ولی باز یک سرنخ: تا آنجا که به برابری برمیگردد، خیلی خلاصه بگویم قصد کمونیسم ما این نیست که تفاوت های طبیعی و به نظر من بدیع بین انسانها را از بین ببرد و آنها را به موجودات هم شکل و هم قد و یک رنگ تبدیل کند. (اتفاقاً باز این تصویری است که کمونیسم بورژوازی و خصوصاً نوع چینی آن از کمونیسم میدهد). بر عکس و خیلی هم برعکس، تمام جوهر کمونیسم کارگری احترام به انسان و آزاد کردن او برای رشد شکوفایی های فردی است. برابری برای ما به معنی فرصت برابر برای همه انسانها جهت تعالی فردی است.

اینرا سرمایه داری نمی دهد. آن را کفتر و امثالهم نیز همه موفقیت های فردی خود را به قیمت استعمار هزاران کارگر و تصاحب ارزش افزوده های آنها بدست آوردند. چقدر انسان دیگر در این بین زیر دست و پا له شد تا را کفتر را کفتر شد؟ بالاخره اگر رشد و شکوفایی خوب است باید برای همه باشد یا نه؟ در جامعه حاضر امکان رشد و شکوفایی از اکثریت عظیمی سلب شده و یا در حد بسیار محدودی است. (آنگهر که ملزومات سود آوری سرمایه اجازه میدهد و میطلبد). ما به این اعتراض داریم. ما میخواهیم اینرا عوض کنیم. اگر به منابعی که اشاره کردم مراجعه کنید، جوانب گوناگون این مساله را میتوانید مورد مطالعه قرار دهید.

«در انتظار نام» عزیز! امیدوارم این نکات کمکی برای روشن کردن برخی مسائل کرده باشد. امیدوارم نظرات را بنویسید.

ارادتمند، مصطفی صابر

علیه مدافعان جامعه خشن فعلی، علیه مناسباتی که اساسش خشونت و بردگی مردم است مبارزه میکنیم. اما تمام تلاش خود را خواهیم کرد تا به قول منصور حکمت به انقلابان خون نپاشند. خون پاشیدن به تحول کمونیستی در ایران کار آنرا به مراتب دشوار میکند. ما تلاش می کنیم پرچمبار تحولات هرچه کم دردم تر و هرچه کم هزینه تر باشیم. اگر بگذارند ما تلاش می کنیم تا از دماغ هیچ کس خون نیاید. اینکه چطور این کار را میکنیم بخش عمده اش دیگر خارج از بحث فعلی است و وارد عرصه اوضاع مشخص و تاکتیکی ها میشود.

بهر حال اگر خواهان تحول متمنانه، بدون خونریزی و پایمال شدن مدنیت، بدون خراب شدن مدرسه و بیمارستان و خانه و کارخانه بر سر مردم هستیم، تنها نیرویی که واقعا خواهان این گونه تحول است ما هستیم. این ما هستیم که پرچم مقابله با هرگونه حالت سناریوی

از صفحه ۵

در پاسخ به "نیستی"

های تا بیخ دندان مسلح، اینهمه بمب و کروز و سلاح اتمی برای این آماده شده است تا از موجودیت سرمایه داری از اصل مقدس مالکیت خصوصی دفاع کند. شما آنها را ول کرده اید و از ما می پرسید آیا انقلاب کمونیستی موجب خونریزی خواهد شد؟

امیدوارم در آینده راجع به این مساله مهم بیشتر در این نشریه بپردازیم. اما بعنوان یک پاسخ اولیه: ما به شدت مخالف خشونت و اعدام و کشتار هستیم. اما اخلاقیات مسیحایی هم نداریم که آنطرف صورتان را بچرخانیم که سیلی بزنندمان. ما لازم باشد میجنگیم. ما قبلاً هم جنگیده ایم. جهت اطلاع درصد بالایی از رهبران و کادراهی حزب ما در سخت ترین نبردها علیه جمهوری اسلامی شرکت داشته اند. لازم باشد با چنگ و دندان

در مورد برابری

در سالگرد مرگ خمینی؛ اسلام و ترور

حسین آذرخشی،
استکهلم، سوئد



سالروز مرگ خمینی هم برای یاران و طرفدارانش و هم برای قربانیان جنایتانش یادآور دوران معینی است! دورانی که خمینی در آفرینش نقش اساسی و تعیین کننده ای داشت، دورانی که بی تردید اگر در تاریکی و سیاهی تاریخ بی نظیر نباشد برای مردم ایران منحصر بفرد است! گرداب هولناکی که یک ربع قرن سرنوشت مردم ایران را در غرقاب خود گرفته از یاد رفتنی است! هیولای اسلام بر هست و نیست مردم سایه افکند و تاریخی را ما مردم ننگینخت تجربه کردیم که فقط در کتابها نظیرش را دیده و شنیده بودیم! تصور هیتلر و چنگیز می توانست هولناک باشد، اما تجربه زنده آنها بعد از تسویه تاریخی آنها در میخله کسی نمی گنجید! تئوریهایش در کنفرانس گوادلوپ پرداخته شد و ما مردم بیست و پنج سال است که در آتشش می سوزیم و نابود می شویم!

خمینی بی نظیر بود! در شقاوت، در بیرحمی، در اجرای احکام و دستورات اسلامی، در کاربست اسلام سیاسی و چالهایش، در درک دقیق رقابتها و بندوبستهای سیاسی! در اجرای آنچه که محمد و علی و جانیانی نظیر آنها قرنهای پیش انجام داده بودند! در اجرای دقیق آنچه در قرآن این کتاب وحشت اسلامی درج گردیده بود!

خمینی و محمد از یک نظر چنان به هم شبیه اند که تفکیک افکار و پراتیک افکار آنها قابل تمیز نیست! محمد در مدینه میگویی: جهاد (قتل و کشتار مشرکین) بر شما واجب شد. (سوره بقره آیه ۲۱۷ و ۲۴۹)

با غیر مومنان مبارزه کنید (سوره توبه آیه ۲۹) جز اسلام دینی پذیرفتنی نیست (سوره آل عمران آیه ۸۵) کفار را هر کجا یافتید گردن زبید تا زمین از خوششان رنگین شود و اسیران را محکم ببندید تا قادر به فرار نباشند (سوره محمد، آیه ۴)

اسلام سیاسی خمینی، دقیقاً همین دستورات را بکار بست! تشابه این دو، خونریزی ایندو برای اهداف سیاسی، به هیچ وجه اتفاقی نیست! توصیف خمینی از جنگهای علی نمونه جالبی است: روز خولج روزی است که علی (ع) شمشیرش را کشید و فاسدها را مثل غده سرطانی درو کرد و تمامشان را کشت، آرزوی یوم الله بود... (توضیح المسائل، شجاع الدین شفا، ص ۸۳۷)

دامنه شقاوت و بی رحمی خمینی و دستگاه حکومتی او منحصر به مخالفین نیست بلکه هر کس که در میدان است می تواند هدف باشد، خودی های خیلی نزدیک به یکباره دشمنهای غیر قابل بخششند و دشمنان

دیرین دوستان جدید، هدف حفظ حاکمیت است، این فرمول قالب بر دستگاه حکومت است، دقیقاً همانطور که محمد و دستگاه حکومتی او چنین بود!

«یکی از یاران محمد به نام صفوان بنی امیه مدتی در مدینه از نویسندگان وحی و قرآن بود، وی گاهی اوقات آخر آیات را با اجازه محمد تغییر میداد، پس از تکرار چند تغییر از اسلام روی گردان شد، به این دلیل که چگونه ممکن است وحی الهی با گفته او تغییر کند. پس، از مکه به مدینه برگشت و مرتد شد، محمد چند نفر را در پی کشتن او فرستاد، صفوان از وحشت در خانه عثمان که برادر رضایی او بود پنهان شد، مدتی گذشت تا جوش و خروشها پایان گرفت، آنگاه عثمان وی را نزد محمد آورد و از محمد برای او طلب بخشش کرد، محمد پس از سکوت طولانی با اکره او را بخشید، پس از رفتن آنان یاران محمد از او پرسیدند، علت سکوت طولانی تو چه بود؟

گفت: اسلام او از روی اجبار و ترس بود و من از قبول آن اکره داشتم، هر کجا او را یافتید بکشید هر چند به پرده کعبه آویخته باشد. (مقدمه نهج الفصاحه ابوالقاسم پاینده)

محمد که در مکه با لحنی گرا و روحانی سخن میگفت و مردم را به اسلام دعوت میکرد پس از هجرت به مدینه بتدریج تغییر روش داد و اسلام وی رفته رفته از حالت دعوت روحانی به دستگاهی رزمجو و خونخوار مبدل گردید و نشو و نماي آن بر حمله های ناگهانی، جنگ، کسب قنائم و امور مالی آن نیز بر ذکات استوار گردید. قابل توجه آنکه در سوره های مکی نامی از جهاد و قتل مشرکین نیست ولی در سوره های مدنی به قدری آیات قتل و جهاد فراوان است که تصور میشود در باره هیچ امری اینقدر تاکید صورت نگرفته است و این گویای بصیرت محمد است بر روحیه اعراب که جز با شمشیر نمیتوان یک دولت اسلامی بوجود آورد. همین امر پیشینه خمینی سپس سرلوحه همه سردمداران جمهوری اسلامی شد!

نمونه دیگر پیرمردی ۱۲۰ ساله بود بنام ابوعفک شاعر یهودی وی به دلیل ترور پنهانی و توطنه آمیز شخصی به نام «حارث ابن صامت» متاثر شد و شعری در مذمت محمد سرایید و به جزای همین گناه محمد فرمان ترور او را میدهد. (سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۴۱۱)

در پی آن نیز عصما، دختر مروان که شاعری آزاده و دلیر بود به دلیل سرودن اشعار انتقادی در مذمت قتل عام یهودیان و ترور ابوعفک توسط شخصی به نام عمیرین عذی کشته شد، وی شبانه به خانه عصما، میرو و او را به قتل میرساند، و وقتی خبر مرگ او را به محمد رسانید وی گفت: عمیر خدا و رسولش را یاری کردی (سیره ابن هشام جلد دوم صفحه ۴۱۲)

دستگاه حکومتی خمینی و جانشینان او کشتار و سرکوب و بستن دهان مخالفین را با توصل به قهر و جبر، از پیامبر به ارث بردند و تردیدی در امانتداری آنها نیست!

دستگاه مخوف امنیتی رژیم اسلامی در این زمینه چنان کوشا بود که شخص محمد و خونریزانی نظیر علی هم پیش اینها رو سفید هستند! کشتار سالهای شصت و اربعایی که دستگاه امنیتی رژیم برپا کرد برکسی پوشیده نیست! قتل عام سال شصت و هفت در زندانها که تحت فرمان مستقیم شخص خمینی صورت گرفت، سپس در سالهای بعد جو وحشتی که تحت عنوان قتلهای زنجیره ای بر پا گردید، تنها نمونه ای از سلسله جنایات این رژیم وحشی و خونخوار است! حکومت اسلامی حکومت قتل و کشتار است! همانطور که علی در دستگاه حکومتی محمد

علی شریعتی در کتاب سیمای محمد آورده است: «انا نبی السیف» یعنی من پیغمبر شمشیرکشان هستم که به زبان ساده تر میشود پیغمبر غداره کشان و آدمکشان و در همین کتاب باز آمده: چه بگویم؟ مگر با کلمات میتوان از علی سخن گفت؟ علی خود محمد دیگری است، شگفتا که در سیمای علی محمد را نمایانتر میتوان دید. (سیمای محمد ص ۸۰ و ۵۸۲)

علی خود در نهج البلاغه (ص ۱۰۳) میگوید: به خداوند که از کودکی شمشیر زدم تا به امروز که پیر شده ام. بنیاد اسلام بر مبنای حمایتها و خواست افشار فقیر و ضعیف جامعه نبوده، بلکه اسلام به وسیله عقلهای قدرت ملار با دیدگاه مادی و حکومتی شکل گرفته است. در اینجا میتوانون مثالهای بیشماری از کشتارهای زنان، مردان، کودکان و اقوام دیگر آورد که از پذیرش اسلام سرباز زنده و لشگریان اسلام با یورش و کشتار دسته جمعی، آنها را وادار به قبول اسلام کردند، رهبری اسلام در هر جا، به نیاز زمانه رنگ عوض میکند تا اهداف مادی خود را تأمین کند، چنانچه علل نزول آیات قرآن را در نظر بگیریم، متوجه میشویم که شأن نزول آیات دقیقاً و صرفاً مطابق با نظرات شخصی رهبری مسلمانان بوده است.

با مقایسه حکومت اسلام ناب محمدی در ایران و صدر اسلام میتوان پی برد که چگونه حکام خونخوار و جنایتکار ایران در جهت پیش برد اهداف خونخوارانه خود با الگو قرار دادن قرآن و محمد در پیش روی خود اجازه انجام هر گونه عمل ننگینی را به

از صفحه ۲

گفتگو با اصغر کریمی

در سطح بین المللی را متوجه این حرکت کردیم. ملاقاتهای متعددی با اتحادیه ها در اروپا، استرالیا و آمریکای شمالی و غیره ترتیب دادیم. ارگانهای مختلف و تشکیلات های مختلف حزب کمونیست کارگری اخبار اعتراض کارگران را به زبانهای مختلف ترجمه میکنند و هزاران سازمان و نهاد مدافع حقوق انسان و احزاب سیاسی را از این حرکت مطلع میکنند. در طول چند هفته گذشته مداوماً افکار عمومی در جریان آخرین اخبار مربوط به این حرکت قرار داده شده است. پشتیبانی از کارگران بهشهر تا این لحظه خوب بوده است. حمایت ها شروع شده و قطعاً ابعادی بسیار وسیع خواهد گرفت.

جوانان کمونیست: اهمیت پیروزی کارگران بهشهر در اوضاع کنونی ایران چیست؟

اصغر کریمی: اولین تاثیر آن روی سایر کارگرانی است که دستمزدهایشان را نگرفته اند. موفقیت کارگران بهشهر مستقیم و بلافاصله روحیه مبارزه جوئی و اعتماد بنفس را در میان سایر کارگران بالا میبرد. یک دلیل ترس رژیم اسلامی همین است. میدانند که اگر اینجا کوتاه بیایند، کارگران بهشهر را به الگوی مبارزه سایر کارگران تبدیل کرده اند. این برای رژیم اسلامی هزینه زیادی است. اما علاوه بر این موفقیت کارگران چیت بهشهر فضای اعتراضی مردم این شهر را که یکپارچه از کارگران چیت سازی حمایت کرده اند دگرگون میکند و همبستگی بخشهای مختلف مردم علیه جمهوری اسلامی را تقویت میکند. حزب کمونیست کارگری هر حرکت کارگران برای مطالبات برحق شان را از خود میدانند اما اهمیت ویژه این اعتصاب، باعث شد کمپینی جهانی را در حمایت از آن سازمان دهیم.

جوانان کمونیست: به نظر شما نقش جوانان بطور کلی و جوانان کمونیست بطور اخص چیست؟ شما چه توقعاتی از خوانندگان ما دارید؟

اصغر کریمی: جوانانی که در سالهای گذشته رژیم اسلامی را به ستوه آورده اند، در این مبارزه و سایر مبارزات کارگری میتوانند نقش چشمگیری داشته باشند. میتوانند هم سانسور را در هم بشکنند و هم موجی از حمایت و پشتیبانی از مبارزات کارگری را به حرکت درآورند. طبیعتاً طبقات مختلف به این مبارزه برخورد یکسانی ندارند. کارفرماها و رژیم اسلامی خود عامل

خود داده اند. سالمرگ خمینی، یادآور دورانی است که تباهی و ویرانی، ارتجاع و توحش اسلامی را از دوران پیامبر تا به امروز حفظ و گسترش داده است! اما در عین حال درسالمرگ خمینی دستگاه سیاسی اسلام و بنیادهای دینی از هر زمان دیگر شکننده تر، بی افق تر و بحران زده تر است! درهیچ دورانی

این بیحقوقی اند. اما علاوه بر این همانطور که گفتیم رادیوها و رسانه های فارسی زبان بین المللی وابسته به وزارت امورخارجه ها و اپوزیسیون راست و ملی اسلامی هم سکوت کرده اند. این مبارزه مال آنها نیست. اما این مساله به هر کس خود را در ردوی آزادیخواهی، برابری طلبی، رفاه و اردوی چپ جامعه میبیند، مربوط است. آزادی کارگران، رفاه کارگران، حق اعتصاب و تشکل، خیرش به همه جامعه میرسد. اقلیت حاکم جامعه میتواند آزادیهایی داشته باشد اما اکثریت جامعه بیحقوق باشد برعکسش اما صادق نیست. اگر کارگران آزادی اعتصاب و تشکل داشته باشند یعنی همه جامعه از این حقوق برخوردار است. هریشرفتی در بهبود موقعیت کارگران، بلاواسطه پیشرفت در موقعیت همه بخشهای محروم جامعه است.

در دانشگاهها و مدارس، و هرجا محافل و جمعهای مبارزاتی در میان جوانان وجود دارد باید با تمام قوا از مطالبات رفاهی و سیاسی کارگران بطرق مختلف حمایت کنند. یک کار مهم پخش اخبار این اعتراض و سایر اعتراضات کارگری و اقدامات حمایتی بین المللی از این حرکات است. اگر رسانه های رژیم اسلامی و سایر رسانه هائی که به آنها اشاره کردم این حرکات را سانسور میکنند جوانان میتوانند در خنثی کردن این تلاش ضدکارگری نقشی بسزا داشته باشند. میتوانند شبکه هائی برای پخش گسترده اطلاعیه های مربوط به این اعتراض سازمان دهند. جوانان دسترسی وسیعی به اینترنت دارند. یک کار دائمی و سازمان یافته جوانان آزادیخواه و چپ و سوسیالیست میتوانند استفاده از اینترنت برای گسترش اخبار مربوط به اعتراض کارگران باشد. میتوان طومارهای پشتیبانی از مطالبات کارگران تهیه کرد و به دست آنها رسانند. در وبلاگها، نشریات و هرجا امکان هست باید گوشه ای را به مطالبات و مبارزات کارگران اختصاص داد. از دانشگاههای مختلف میتوان نمایندگان را بهشهر فرستاد. از کارگران اعتصابی به بهشهر فرستاد. در و دیوار شهرها را میتوان با شعارهائی در دفاع از کارگران پر کرد. در رساندن اخبار اعتراض یک بخش کارگران به سایر بخشهای جنبش کارگری نیز جوانان میتوانند نقشی چشمگیر بازی کنند. بسیار زیاد است مساله گناشتن این توقع در مقابل انسانهای آزادیخواه است. جوانان کمونیست میتوانند این پتانسیل را به یک حرکت بالفعل تبدیل کند.

به مانند امروز مردم چنین به نقش مخرب دین و دستگاه خلافت مذهبی پی نبرده بودند و جنین در صدد نابودی آن بر نیامده اند! تنفر بی پایان مردم از مذهب و دستگاه حکومت اسلامی فز قهرتمند فشرده شده ای است که به زودی به بیرون خواهد جهید! آن روز شتابان در راه است!

مسابقه حماقت و پلکان

لینک

نادر بکتاش



آخونده چقدر جوک بود

زهرا

http://www.zahra-hb.com

دیشب خیلی بامزه بود، با دوستم سپیده توی بیلتازهرای خوابگاه داشتیم درس میخواندیم، اونجا برای نماز جماعت و این حرفا هست، موقع نماز مغرب سپیده گفت بریم نماز جماعت. والی اگه بدوین آخونده چقدر جوک بود، اولاً اینکه خیلی جوون و خجالتی بود، همین که اومد تو، کفشش رو هم با خودش آورد و دلبلش هم این بود که قبلاً توی یه خوابگاه دیگه کفشش رو دزدیدن!!! و جالب اینجاست که اون هم خوابگاه دخترانه بوده!!! فکرشو بکنین وسط نماز منو سپیده همش داشتیم نقشه می کشیدیم که چه جور کفش آقاها رو بلزدیم که معطل بمونن!!! جالبتر اینکه آقاها داشت رای می گرفت که آیا آخر این هفته که تعطیله اکثر بچهها هستن که نماز جماعت برگزار بشه و منو سپیده دستمون رو بردیم بالا! آخونده گفت که آخه مجبوره که از سه راه افسریه پاشه بیاد اینجا! وقتی دید تعداد به نسبت زیاده گفت پس دعا کنین که من یه موتور بخرم!!! همه ساکت بودن ولی منو سپیده زودی زدیم زیر خنده، تصور کنین قیافه یه آخوندو روی موتور چقدر با مزه میشه!:(حالا سپیده چی میگه: میگه حاج آقا ما خودمون برات موتور میخریم!!! توی گوش سپیده گفتیم: برات یه سوزوکی یا هوندا میگیریم!!! فکرشو بکنین نماز عشا هم شروع شده بود و ما همینطوری میخندیدیم! چون سپیده میگفت نه، از این موتور گندها که همیشه شهرام شبحپره سوارش میشه براش میخریم!:(

منافع شخصی خود، افکار تو رو به انحراف بکشه، به لجن بکشه... و تو خود را خواهی شناخت.

بهارانه

http://baharweblog.persianblog.com

کارگر سفیدپوست

به زنی که کنارش ایستاده بود، گفت:

"نیم گری فروتر از من بایست، تا جهان غرور مرا ببیند."

زن سفیدپوست

به مرد سیاهپوست کنار دستش گفت:

"بعد از او من از همه بهترم تو نیم گری پایین پای من بایست تا خلق بدانند که زنان را نیز غروری هست"

مرد سیاهپوست،

به زن سیاهپوست رو کرد و گفت: "تو چرا نیم گری پایین نمی روی؟ مرا هم آخر اندک غروری باقی مانده است"

زن سیاهپوست،

به مرد دورگه نگاهی افکند که می گفت:

"جای خود را بشناس، چرا که غرور من نیز باید حفظ شود"

و بدینسان درجه بندی ادامه یافت، سایه به سایه رو به سرازیری، تا پلکانی از انسانیت شکل گرفت، در برابر آن که چشم بصیرت داشت.

و بر فراز این پلکان، بالاتر و بالاتر، همچنان

سرمایه دار هفت رنگ بر صحنه آمد، با صولتی تمام، اما با چهرای مهبران،

و تبسمی بر لب، رو به بالا گام برداشت، بالا و بالاتر، همچنان، و گامهایش از ظنین سنگینی و وقار سرشار بود. به اوج رسید و ایستاد، پا بر سر کارگر سفیدپوست!!

اطلاعیه مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت

همانطور که در اطلاعیه های قبلی بااطاعتان رسانده بودیم مراسم سالگرد درگذشت منصور حکمت جمعه و شنبه ۴ و ۵ ژوئیه ۲۰۰۳ در لندن، انگلستان برگزار میشود. آذر ماجدی و احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق شما را به شرکت در این مراسم دعوت میکنند. بمنظور تسهیل امور تارکاتی از دوستانی که مایل به شرکت در مراسم هستند جدا خواهش میکنیم که هر چه سریعتر با ما تماس بگیرند.

اطلاعات دقیقتر در مورد چگونگی برگزاری مراسم بعداً بااطاعتان خواهد رسید. سایت روزنه بخشی را از فردا به مراسم سالگرد منصور حکمت اختصاص خواهد داد. اطلاعیه های جدید و اطلاعات مختلفی که مورد نیاز دوستان است در این سایت پچاپ میرسد. دوستانی که از کشورهای مختلف به لندن می آیند و احتیاج به محل اسکان دارند، میتوانند بزودی به روزنه رجوع کنند و اطلاعات لازم در مورد تهیه محل اسکان را دریافت کنند. برای دریافت اطلاعات بیشتر و جهت نامنویسی میتونید بطرق زیر با کمیته برگزار کننده مراسم تماس بگیرید. بار دیگر از دوستان علاقمند خواهش میکنیم که شرکتشان در مراسم را حتماً با اطلاع دهند.

تلفن: +۴۴ ۷۸۱ ۳۰۴ ۵۸۷۰
جواد اصلاتی
salgardinfo@yahoo.co.uk

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری عراق

آذر ماجدی

۲۰۰۳ ۴۰۸

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه ۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر

به وقت تهران ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 776 110 66 83

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

001- 416 434 15 45

fax:001 416 434 154 5

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرمند

انگلستان:

سرور ملائکه

آلمان:

امید چوری

سوئد:

آزاد خدری

کانادا:

مهدی شهابی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید: